

Analysis of the Macro-Narrative Elements of Iblis in the Qur'anic Verses Based on the Conceptual Narrative Model

Ahmad Alemzade Noori¹

Ali Razizadeh²

¹ MA in Dramatic Literature, Faculty of Religion and Media, University of IRIB, Qom, Iran. ahmad.noori3@gmail.com / <https://orcid.org/0000-0002-5878-6136>

² Assistant Professor, Department of Media Arts, Faculty of Religion and Media, University of IRIB, Qom, Iran. <https://orcid.org/0000-0001-9687-827X> / ali.razizadeh@iribu.ac.ir

*Scientific
article*

Received:

2024/04/27

Accepted:

2025/01/11

Abstract: *The present study analyzes the macro-narrative of Iblis in the Holy Quran and examines various dimensions of this narrative from structural and conceptual perspectives. The primary objective of this research is to gain a deeper understanding of how the character of Iblis is presented and its impact on Quranic stories. The research method involves narrative analysis with an interpretive approach based on the conceptual narrative model. In this method, various elements of Iblis's narrative such as plot, conflict, character, discourse, and theme have been considered. The findings of the study indicate that the main plot revolves around Iblis's rebellion, temptation, and its consequences. The conflicts primarily arise between Iblis and God, as well as between Iblis and humans. The character of Iblis is predominantly defined by traits such as arrogance, envy, and deceit. His discourse is also deceptive and seductive. The overarching theme of the macro-narrative serves as a warning against temptations, the dire consequences of following Iblis, and the importance of obedience to God. One of the key findings of this research is the absence of a climax in Iblis's narrative, which signifies the continuity and persistence of the battle between good and evil. This analysis clearly demonstrates that the Holy Quran, rather than employing a dramatic structure with a distinct climax, emphasizes the ongoing nature of moral conflicts—highlighting the necessity of constant human vigilance and piety.*

Keywords: Quranic stories, Iblis's macro-narrative, conceptual narrative model, plot, climax.

DOI: [10.22051/tqh.2025.47010.4174](https://doi.org/10.22051/tqh.2025.47010.4174)

Publisher: Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran

تحلیل عناصر کلان‌روایت ابلیس در آیات قرآن کریم بر اساس الگوی مفهومی روایت

علی رازی زاده^۲

احمد عالم‌زاده نوری^۱

۱. کارشناسی‌ارشد ادبیات‌نمایشی، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صدا و سیما، قم، ایران.

<https://orcid.org/0000-0002-5878-6136/ahmad.noori3@gmail.com>

۲. استادیار گروه هنرهای رسانه‌ای، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صداوسیما، قم، ایران (نویسنده مسئول)

<https://orcid.org/0000-0001-9687-827X/ali.razizadeh@iribu.ac.ir>

اطلاعات مقاله	چکیده
صص: ۱۲۹-۱۰۵	پژوهش حاضر به تحلیل کلان‌روایت ابلیس در قرآن کریم می‌پردازد و ابعاد مختلف این روایت را از منظر ساختاری و مفهومی بررسی می‌کند. هدف اصلی این پژوهش، درک عمیق‌تر نحوه ارائه شخصیت ابلیس و تأثیرات آن در داستان‌های قرآنی است. روش پژوهش، تحلیل روایت با رویکرد تفسیری بر پایه الگوی مفهومی روایت است. در این روش عناصر مختلف روایت ابلیس نظیر: پی‌رنگ، کشمکش، شخصیت، گفتار و مضمون مد نظر بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پی‌رنگ اصلی روایت حول تمرد و اغوای ابلیس و پیامدهای آن می‌چرخد. کشمکش‌ها عمدتاً میان ابلیس و خداوند، همچنین بین ابلیس و انسان‌ها شکل می‌گیرد. شخصیت ابلیس به‌طور عمده با ویژگی‌های تکبر، حسادت و مکاری معرفی می‌شود. گفتار ابلیس نیز فریبنده و اغواگر است. مضمون کلان‌روایت به هشدار در مورد وسوسه‌ها، تبعات شوم پیروی از ابلیس و اهمیت اطاعت از خداوند می‌پردازد. یکی از نتایج مهم این پژوهش، فقدان نقطه اوج در روایت ابلیس است که نشان‌دهنده تداوم و پیوستگی نبرد میان خیر و شر می‌باشد. این تحلیل به وضوح نشان می‌دهد که قرآن کریم به‌جای استفاده از یک ساختار دراماتیک با نقطه اوج مشخص، بر استمرار کشمکش‌های اخلاقی تأکید دارد؛ امری که ضرورت هوشیاری و تقوای دائمی انسان‌ها را برجسته می‌کند.
دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶	
پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲	
کلیدواژه‌ها:	قصه‌های قرآن، کلان‌روایت ابلیس، الگوی مفهومی روایت، پی‌رنگ، نقطه اوج
DOI:	10.22051/tqh.2025.47010.4174
ناشر	دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۱. مقدمه

شخصیت ابلیس یا شیطان، یکی از شناخته شده ترین شخصیت های جهان هستی است که در ادیان مختلف راجع به او سخن به میان آمده و هشدار داده شده است. این شخصیت دارای پیچیدگی ها و وجوه گوناگونی است که شناخت ماهیتش را برای انسان دشوار و ذات واقعی اش را پنهان می سازد. از سوی دیگر از نگاه اسلامی، او به عنوان یکی از قطب های منفی هستی، در زندگی انسان، نقش ایفا می کند و این نقش بسیار پررنگ و دارای اهمیت است. از همین رو، اهل معرفت و اندیشه قادر به نادیده انگاری شیطان نبوده اند و با هر اعتقاد و سلیقه ای که داشته اند، هر کدام با نگاهی متفاوت به گمانه پردازی در مورد این شخصیت پرداخته اند. همچنین به دلیل همین عدم قطعیت در مورد ماهیت شیطان، همواره شخصیت ابلیس توجه بسیار داستان پردازان و هنرمندان را جلب کرده و در نزد آنان از جذابیت خاصی برخوردار است. اما چگونگی پرداخت هنری به ابلیس نیز همیشه محل اختلاف بوده است؛ اختلافاتی که از نوع نگاه و باورهای هنرمندان نشئت می گیرند.

قرآن به عنوان متنی شامل قصه ها و موقعیت های روایی در مورد ابلیس، مرجع مناسبی برای پژوهش پیرامون شناخت و دریافت قصه ای جامع از این شخصیت است. در نگاه کلی آیات قرآن، ابلیس بزرگ ترین دشمن بشر در این جهان شناخته شده و به عنوان یک ضد قهرمان در برابر بشریت قد علم کرده است. نقش ضد قهرمان در یک قصه یا داستان، تا جایی اهمیت دارد که بدانیم اهمیت شخصیت اصلی، ایجاد حس هم ذات پنداری و بروز توانایی ها و پیچیدگی های او در دل قصه، مترتب بر خلق یک شخصیت منفی قدرتمند و پیچیده است. از سوی دیگر، شخصیت منفی یک قصه، بخش های تاریک روایت داستانی را به دوش می کشد و بیانگر جنبه های تاریک

در شخصیت‌های قصه است. براین اساس چگونگی پرداخت و روایت شخصیت منفی در یک قصه از اهمیت بالایی برخوردار است.

ابلیس در قصص مختلف قرآنی، همیشه نقش ضد قهرمان یا یکی از کنشگران اصلی را به دوش نمی‌کشد. شاید به همین دلیل است که برای او داستان مستقلی در آیات قرآن ذکر نشده است. اما بدان معنی نیست که به این شخصیت توجه نشده است. ابلیس در قصه‌های قرآنی نقش‌های دراماتیک متفاوتی را می‌پذیرد و به تبع آن، چهره‌های متعددی از خود در جهان هستی بروز می‌دهد؛ همچون نیروی تخریب‌کننده، اغواگر، رفیق، همراه، و غیره. اما با کنارهم قرار دادن قصه‌ها و موقعیت‌های داستانی قرآنی که ابلیس در آن‌ها نقش ایفا کرده است، می‌توان کلان‌روایتی جامع از حضور داستانی او در قرآن به‌تصویر کشید. این موقعیت‌ها عبارت‌اند از: قصه آفرینش، ماجرای هاروت و ماروت، رخداد بلعم باعورا، سرگذشت یوسف، مکالمه شیطان و کافران در روز قیامت، قصه سلیمان و غواصی شیاطین برای او، اتفاق کشتن قبطی به‌دست موسی و حکایت ایوب پیامبر که همگی از منظر جایگاه شخصیت دراماتیک ابلیس بررسی می‌شوند.

مسئله اصلی این پژوهش، شناسایی و تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده یک کلان‌روایت جامع از ابلیس بر اساس آیات قرآن کریم است. هدف از این پژوهش، نه تنها تبیین نقش ابلیس به عنوان یک ضد قهرمان در مقابل انسان، بلکه درک پیچیدگی‌های شخصیت او و تأثیرش بر روایت‌های مختلف قرآنی است. با تحلیل این کلان‌روایت، می‌توان به پرسش‌هایی نظیر چگونگی شکل‌گیری تصویر ابلیس در ذهن مخاطب قرآنی، دلایل تأکید بر نقش منفی او و تأثیر این نقش بر فهم انسان از خیر و شر پاسخ داد. از این‌رو پژوهش حاضر ضمن توجه به کلان‌روایت ابلیس، در صدد است تا عناصر موجود در این کلان‌روایت را براساس متغیرهای موجود در مقوله‌های اصلی و فرعی الگوی مفهومی خود تحلیل نماید. الگوی مفهومی این پژوهش که با

بهره‌گیری از نظریه‌های روایت از عصر باستان تا به امروز تدوین شده است، پس از پیشینه پژوهی و در بخش روش پژوهش مد نظر قرار گرفته است. پس از این بخش، کلان‌روایت ابلیس براساس آیات قرآن کریم ارائه می‌شود و عناصر موجود در آن به شیوه تحلیل روایت با رویکرد تفسیری بررسی و تحلیل می‌شوند.

۲. پیشینه

تاکنون پژوهش‌های متعددی با محوریت ابلیس، شیطان و تحلیل قصه‌های قرآن انجام و منتشر شده است. در این میان، هستند پژوهش‌هایی که کلیدواژه‌های بحث حاضر را یا به صورت مستقیم و یا به صورت غیرمستقیم در دل خود جای داده‌اند. در ادامه مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط انجام‌شده که تا حین نگارش در دسترس پژوهشگر قرار گرفته است، با دو موضوع اصلی «تحلیل عناصر قصه‌های قرآن» و «شیطان پژوهی از منظر قرآن» معرفی و ارزیابی می‌شوند.

اولین پژوهش مرتبط با قصه‌های قرآن، کتاب پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن نوشته محمود بستانی (۱۳۷۷) است که به تحلیل قصه‌های قرآنی و مدل روایت آن‌ها می‌پردازد. بستانی، با تمرکز بر ویژگی‌های هنری و ساختاری منحصر به فرد داستان‌های قرآن، به بررسی جزئیات این داستان‌ها می‌پردازد و بیشتر معطوف به اصل ماجرای داستان است تا نحوه روایت آن. در این کتاب، شخصیت شیطان به عنوان یکی از شخصیت‌های داستان آفرینش به طور خلاصه تحلیل شده است.

هدف اصلی ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن به قلم محمد حسینی (۱۳۸۲)، بازخوانی قصه‌های قرآنی و ریخت‌شناسی آن‌هاست. نویسنده ریخت‌شناسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «فرم‌شناسی اثر با توجه به مضمون در قالب یک شکل هندسی ترسیم‌شده به گرد هسته‌ای مشخص» (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۸). از آنجاکه

ابلیس در قرآن قصه مستقلی ندارد، نگاه قرآن به ابلیس در این کتاب نیز، ذیل قصه آفرینش و به مناسبت حضور او در این قصه مطرح می‌گردد.

پژوهش حاضر از دو جنبه اصلی نوآوری‌های قابل توجهی برخوردار است. اولین جنبه، تحلیل و بررسی شخصیت‌پردازی دراماتیک ابلیس در قصه‌های قرآنی است که تاکنون با چنین زاویه دیدی بررسی نشده است. این تحقیق برای اولین بار به تبیین کلان‌روایت ابلیس در قرآن کریم می‌پردازد و به‌طور جامع و در قالب یک چارچوب دراماتیک به تحلیل نقش‌ها و ویژگی‌های مختلف او در قصه‌های قرآنی پرداخته است. این رویکرد جدید می‌تواند به درک عمیق‌تری از تأثیرات و کارکردهای ابلیس در متون مقدس اسلامی منجر شود و به تحلیل دقیق‌تر ابعاد مختلف شخصیت او کمک کند.

جنبه دوم نوآوری این پژوهش، استفاده از الگوی مفهومی جدیدی است که دارای پنج بخش است و به‌طور خاص برای تحلیل قصه‌های قرآنی طراحی شده است. این الگوی مفهومی، که با تلفیق نظریه‌های مختلف حوزه روایت‌شناسی توسعه یافته، برای اولین بار در این پژوهش به کار گرفته می‌شود. این رویکرد نوین امکان تحلیل دقیق‌تری از ساختار و محتوای قصه‌های قرآنی را فراهم می‌آورد و می‌تواند به فهم بهتر و عمیق‌تری از عناصر مختلف کلان‌روایت‌ها و نحوه تعامل آنها با یکدیگر کمک کند. به این ترتیب، پژوهش حاضر نه تنها به بررسی و تحلیل ابلیس از جنبه‌های مختلف می‌پردازد، بلکه با ارائه یک الگوی مفهومی نوین، به ارتقاء روش‌های تحلیل متون مقدس و قصه‌های دینی نیز می‌افزاید.

۳. روش‌شناسی

قصه ابلیس در قرآن، به‌صورت مستقل یا متمرکز ذکر نشده است. ابلیس در بخش‌ها و نقش‌های گوناگونی از قصه‌های دیگر قرآنی حضور دارد و برای استخراج

کلان‌روایت او از آیات قرآن، لازم است این قسمت‌های پراکنده را در کنار هم جمع آورد. برای این منظور سه کلیدواژه: ابلیس، شیطان و شیاطین، در موقعیت‌های داستانی قرآنی جست‌وجو می‌شود و موارد نقش‌آفرینی ابلیس، شیطان و یا احزاب او که در قصه‌های قرآنی گرد آمده، بررسی می‌گردد. با اتصال و چینش مرتب این موارد، کلان‌روایت ابلیس، با محوریت او به‌عنوان قهرمان اصلی، استخراج و روایت می‌شود. سپس این روایت جامع، با الگوی مفهومی روایت تطبیق داده می‌شود و وجود یا عدم وجود هر کدام از عناصر این الگوی در کلان‌روایت مربوط به ابلیس مشخص می‌گردد. الگوی مفهومی روایت از دو بخش تقسیم شده است: مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی. در این الگو، به مهم‌ترین عناصر و مولفه‌های یک متن دراماتیک به‌مثابه مقوله اصلی توجه شده و سایر مؤلفه‌های هر شاخه به‌عنوان مقوله فرعی طبقه‌بندی شده است. این الگو بر پایه نظریه روایت ارسطو (۱۳۴۳) و تحلیل قادری (۱۳۸۸) از آن، و همچنین بهره‌گیری از دیدگاه‌های روایت‌شناختی رابرت مک‌کی (۱۳۹۵)، نوئل گریگ (۱۳۹۰)، کریستوفر ووگلر (۱۴۰۰)، ژرژ پولتی (۱۴۰۳) و سم اسمایلی (۱۳۹۲) الگوی جدیدی برای سنجش دراماتیک قصه‌های قرآنی شکل داده است.

مقوله‌های اصلی الگوی مفهومی روایت شامل عناصری هستند که در خوانش دراماتیک متن اهمیت زیادی دارند. ۱. پی‌رنگ: طرح یا ساختار کلی داستان که شامل ترتیب وقوع حوادث و روابط علت و معلولی بین آنهاست. پی‌رنگ به‌طور کلی داستان را شکل می‌دهد و پیشرفت آن را هدایت می‌کند (بوردرول و تامسون، ۱۴۰۰، ص ۷۳-۷۷)؛ ۲. کشمکش: منازعه یا تضاد اصلی در داستان که به ایجاد تنش و درام کمک می‌کند. کشمکش می‌تواند میان شخصیت‌ها، میان شخصیت و محیط یا میان شخصیت و خود او باشد (ادسون، ۱۳۹۹، ص ۵۷)؛ ۳. شخصیت: موجودات یا شخصیت‌های فعال در داستان که رفتار، ویژگی‌ها و انگیزه‌های آنها در پیشبرد

داستان و توسعه پی‌رنگ نقش دارند. شخصیت‌ها می‌توانند اصلی یا فرعی، قهرمان یا ضد قهرمان باشند (آرنسون، ۱۳۹۸، ص ۱۴۰ و ۱۵۳)؛ ۴. **گفتار**: دیالوگ‌ها و سخنان شخصیت‌ها که به روایت داستان کمک می‌کند و ارتباطات بین شخصیت‌ها را برقرار می‌سازد. گفتار به درک انگیزه‌ها و ویژگی‌های شخصیت‌ها کمک می‌کند (مک‌کی، ۱۳۹۸، ص ۲۴-۲۵)؛ ۵. **مضمون**: پیام یا معنای اصلی داستان که نویسنده قصد دارد به مخاطب منتقل کند (سیگر، ۱۳۹۷، ص ۱۱۵).

هر یک از این مقوله‌های اصلی، خود دارای اجزایی هستند که می‌تواند نگرش‌ها و کنش‌های موجود در متن را از یکدیگر تفکیک نماید؛ این موارد مقوله‌های فرعی را شکل می‌دهند. مقوله‌های فرعی که هر یک از مقوله‌های اصلی روایت را شکل می‌دهند به شرح زیر هستند:

- «پی‌رنگ» به عنوان اولین مقوله اصلی، خود دارای ۱۰ مقوله فرعی است:
۱. **آغاز-میانہ-پایان**: ساختار سنتی داستان که شامل معرفی، توسعه و خاتمه داستان است؛ ۲. **هماهنگی**: ارتباط منطقی و هماهنگی بین بخش‌های مختلف پی‌رنگ؛ ۳. **اجتماع ضدین**: تقابل‌های اصلی در داستان که در تضاد با یکدیگر قرار دارند؛ ۴. **تفکیک احباب**: تفکیک احباب به مفهوم جدایی و دوری میان شخصیت‌های نزدیک و دوستان در داستان اشاره دارد. این فرآیند می‌تواند به دلایل مختلفی مانند اختلافات، تنش‌ها، یا تغییرات موقعیتی اتفاق بیفتد؛ ۵. **گره افکنی**: ایجاد پیچیدگی‌ها و مسائل که نیاز به حل دارند؛ ۶. **بحران**: نقطه بحرانی در داستان که تنش را به اوج می‌رساند؛ ۷. **تعلیق**: ایجاد انتظار و تردید در میان خواننده درباره ادامه داستان؛ ۸. **نقطه اوج**: لحظه‌ای که تنش در بالاترین سطح خود قرار دارد؛ ۹. **گره‌گشایی**: حل مشکلات و پیچیدگی‌های داستانی به‌طور نهایی؛ ۱۰. **زمان و مکان**: تنظیم زمان و مکان وقوع حوادث داستان (جفریز، ۱۴۰۲، ص ۴۸-۶۹).

«شخصیت» به عنوان دومین مقوله اصلی، خود دارای سه مقوله فرعی است:

۱. **شخصیت قهرمان**: شخصیت اصلی و مثبت که داستان حول محور او پیش می‌رود.
۲. **شخصیت ضد قهرمان**: شخصیت منفی که در برابر قهرمان قرار دارد و موانع ایجاد می‌کند؛
۳. **شخصیت فرعی**: شخصیت‌هایی که نقش کمکی دارند و بر داستان تأثیر می‌گذارند (بتی و والدبک، ۱۳۹۳، ص ۳۸-۴۸)

«کشمکش» به عنوان سومین مقوله اصلی، خود دارای سه مقوله فرعی است:

۱. **کشمکش با خود**: تضادهای داخلی شخصیت که بر تصمیمات و رفتار او تأثیر می‌گذارد؛
۲. **کشمکش با دیگری**: منازعات و تضادهای میان شخصیت‌ها؛
۳. **کشمکش با طبیعت**: تنش‌ها و چالش‌هایی که ناشی از محیط طبیعی یا موقعیت‌های خارجی هستند (جونز، ۱۴۰۲، ص ۱۶۷-۱۹۲).

«گفتار»، به عنوان چهارمین مقوله اصلی، خود دارای سه مقوله فرعی است:

۱. **تک‌گویی**: زمانی که شخصیت به‌طور مستقل و با خود صحبت می‌کند تا افکار و احساسات خود را بیان کند؛
۲. **گفتگو**: تعامل و تبادل سخنان بین شخصیت‌ها که به پیشبرد داستان و نمایش روابط آنها کمک می‌کند؛
۳. **راوی**: شخصیت یا نهاد داستانی است که روایت و شرح حوادث داستان را بر عهده دارد. راوی می‌تواند موجودی درون داستان یا خارج از آن باشد و اطلاعات و دیدگاه‌های خاصی را به مخاطب منتقل کند (گربانیه، ۱۴۰۱، ص ۳۰۱-۳۴۲).

«مضمون» به عنوان پنجمین مقوله اصلی، پیام یا معنای اصلی داستان که بدون مقوله‌های فرعی مشخص می‌شود (فیلد، ۱۴۰۰، ص ۳۳-۵۶).

پژوهش پیش‌رو، با استفاده از این الگوی مفهومی، ابتدا با مراجعه به آیات قرآن، کلان‌روایت ابلیس را استخراج می‌کند، سپس با روش تحلیل روایت با رویکرد تفسیری به ارزیابی این کلان‌روایت می‌پردازد. در مرحله نهایی نیز، این عناصر در داستان مذکور تحلیل شده و ضمن اشاره به ویژگی‌های شخصیت‌پردازی ابلیس در

قرآن، چگونگی بیان قرآن در مورد ابلیس نیز روشن می‌گردد. در ادامه، ابتدا کلان‌روایت ابلیس در آیات قرآن و سپس تحلیل عناصر روایت براساس الگوی مفهومی ارائه می‌شود.

۴. کلان‌روایت ابلیس در قرآن

در این بخش تلاش می‌شود، ابتدا بر اساس جمع‌آوری و بررسی آن دسته از قصه‌های از قرآن که ابلیس، شیطان و یا شیاطین در آن‌ها نقش‌آفرینی کرده‌اند، به ترسیم کلی قرآن در مورد ابلیس دست یابیم و کلان‌روایت قرآن در مورد ابلیس را استخراج کنیم. پس از آن، این روایت جامع را تحلیل نماییم.

ابلیس در قصه‌های مختلف قرآن، نقش‌های گوناگونی را ایفا می‌کند. گاهی جای ضد قهرمان می‌نشیند و گاهی به‌عنوان یک شخصیت فرعی، نقشی مهم یا بی‌اهمیت را بر عهده دارد. نگاه قرآن به ابلیس و شیطان، بسته به چگونگی روایت داستانی، متفاوت است. بر اساس این نگاه، عناصر مختلفی می‌توانند در جهان ایفای نقش کنند و یکی از آن‌ها ابلیس است. به دلیل همین گوناگونی، دستیابی به یک کلان‌روایت منسجم از حاصل جمع‌بندی آن‌ها ممکن نیست و یا نیاز به چشم‌پوشی از برخی عناصر روایت دارد.

اما تنها با در نظر گرفتن یک فرض، می‌توان این مشکل را برطرف کرد و روایت داستانی اصلی ابلیس را، به‌صورت جامع و یک‌دست، از دل آیات و موقعیت‌های متفاوت قرآنی استخراج نمود. برای این کار، باید از نگاه قرآن در مورد زاویه دید روایت اغماض کرد و با در نظر گرفتن شیطان به‌عنوان شخصیت اصلی روایت جامع، داستان کلی را، از زاویه دید او به‌عنوان قهرمان، روایت کرد. با پذیرش این فرض و تنها با تغییر زاویه روایت، می‌توان کلان‌روایتی صحیح، شامل آغاز، میانه و پایان

مشخص برای ابلیس یا شیطان، از دل قرآن استخراج کرد. خلاصه این روایت بر اساس آیات قرآن کریم، بدین شرح است:

ابلیس که از جنیان است و از آتش بدون دود خلق شده، در جایگاه ملائک است و به عرش الهی دسترسی دارد؛ تا اینکه خداوند، با اعلام به فرشتگان، اقدام به خلق انسان از لجن بویناک می‌کند. پس از آفرینش انسان و آزمایش او به وسیله دانش اسماء، ابلیس نیز در کنار باقی فرشتگان، مأمور به سجده در برابر آدم می‌شود (البقرة: ۳۰ - ۳۳؛ الحجر: ۲۶ - ۲۸). همه اطاعت می‌کنند، «جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران شد (البقرة: ۳۴)». ابلیس خود را از انسان برتر می‌داند، زیرا از آتش خلق شده است. خدا نیز ابلیس را از بهشت اخراج می‌کند، او را تا روز قیامت لعنت می‌کند (الحجر: ۳۴ - ۳۵، ص: ۷۷ - ۷۸) و به انسان در مورد دشمنی او هشدار می‌دهد (طه: ۱۲۰). ابلیس از خداوند تا روز قیامت مهلت می‌خواهد و به عزت خدا قسم می‌خورد که در این مهلت، انسان را گمراه کند (الإسراء: ۶۲، ص: ۸۲ - ۸۳، الأعراف: ۱۶-۱۷). خدا به ابلیس مهلت می‌دهد، اما همچنین وعده می‌دهد که جهنم را از ابلیس و پیروانش پر خواهد کرد (الإسراء: ۶۳، ص: ۸۴ - ۸۵).

ابلیس به سراغ آدم و همسرش می‌رود که در بهشت ساکن هستند. آن دو، توسط خداوند از پیروی ابلیس نهی شده‌اند، اما ابلیس موفق می‌شود آن‌ها را وسوسه کند و باعث شود تا از درخت ممنوعه بچشند و عیب‌هایشان بر ایشان آشکار گردد (البقرة: ۳۶ - ۳۸؛ الأعراف: ۲۰ - ۲۴؛ طه: ۱۲۱ - ۱۲۳). به دنبال این اتفاق، خداوند ابلیس، آدم و همسرش را از بهشت بیرون کرده، به زمین می‌فرستد، درحالی‌که ابلیس دشمن قسم‌خورده آدم باقی می‌ماند و همچنان تلاش در گمراهی او دارد (البقرة: ۳۸).

پس از این، تلاش ابلیس برای هدفی که بر سر آن قسم خورده، آغاز می‌شود. او دشمن آشکار انسان است (البقرة: ۱۶۸) و تمام توشه‌توانش را بر سر گمراهی انسان

خرج می‌کند (الأعراف: ۱۶). او در این مسیر به وسیله دسیسه‌هایش با هدایت پیامبران و انسان‌های صالح مقابله می‌کند (الأنعام: ۱۱۲) تا با گمراهی ایشان، ادعایش را اثبات کند. برای همین منظور، لشکری از جن و انس (الأنعام: ۱۱۲) برای خود فراهم می‌آورد. افرادی که در زمره کافران درمی‌آیند نیز به این لشکر و حزب شیطان اضافه می‌شوند (المجادله: ۱۹). او برای دستیابی به هدف خود، از ابزارهای بسیاری همچون وسوسه (الأعراف: ۲۰)، آموزش سحر (البقرة: ۱۰۲)، وعده‌های دروغ (ابراهیم: ۲۲)، تزیین اعمال زشت (النمل: ۲۴)، ایجاد ترس (آل عمران: ۱۷۵)، فراموشی (الکهف: ۶۳)، و غیره بهره می‌برد تا جایی که جز گروه اندکی از مؤمنان، بقیه از او پیروی می‌کنند (السبا: ۲۰).

ابلیس در این مسیر کشمکش‌ها و چالش‌های بسیاری را هم از سر می‌گذراند. گاهی طعم پیروزی را می‌چشد و البته شکست‌های بسیاری را نیز تجربه می‌کند. این چالش‌ها و شکست‌ها معمولاً در برابر خداوند، بندگان خالص او (الحجر: ۴۰) و پیامبران شکل گرفته و به اوج می‌رسند؛ آدم و حوا پس از وسوسه شدن توسط ابلیس متوجه اشتباهشان می‌شوند و به درگاه الهی توبه می‌کنند (البقرة: ۳۸). تلاش‌های او برای فتنه‌افکنی و جدا کردن یوسف از یعقوب به واسطه گمراهی برادران جواب می‌دهد، اما با لطف الهی در پایان ناکام می‌شود (یوسف: ۵ و ۴۲ و ۱۰۰). در عوض ابلیس، بلعم باعورا، یکی از علمای مقرب زمان موسی را، به واسطه هوای نفس از راه به‌در می‌کند (الأعراف: ۱۷۵ - ۱۷۶). بسیاری از پیروان و همکاران ابلیس، در عهد سلیمان توسط خداوند به بند بردگی و اسارت درمی‌آیند و او بخش عظیمی از قدرتش را از دست می‌دهد (ص: ۳۸)، تا اینکه بعد از مرگ سلیمان، موقعیت مناسبی می‌یابد و موفق می‌شود به کمک آموزش سحر، بخشی از مردم را پیرو خود سازد؛ اما باز هم باید با فرشتگان مأمور خداوند، یعنی هاروت و ماروت مقابله کند (البقرة: ۱۰۲). ابلیس بر سر ایمان یا کفر ایوب با خداوند مجادله می‌کند و در این مورد، با استقامت

ایوب در مصائب گوناگون، باز هم دچار شکست می‌شود (ص: ۴۱). همچنین جاسوسی و خبردزدی‌های ناموفق شیطان و جنود او، در برهه‌های مختلف، به ویژه پس از رسالت پیامبر خاتم (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۱۹) توسط شهاب‌های آسمانی سرکوب می‌شود (الحجر: ۱۸).^۱

تلاش ابلیس و لشکریانش تا روز معلومی که خدا به او وعده داده (ص: ۸۱) ادامه می‌یابد و در نهایت خداوند ابلیس، شیاطین دیگر، همه کفار، پیروان شیطان و گناهکاران را بر گرد عذاب جهنم حاضر می‌کند (مریم: ۶۸). شیطان در تمام این مدت نتوانسته آن‌گونه که باید انسان را به گمراهی بکشانند؛ زیرا بسیاری از بندگان مخلص خداوند که نمونه‌هایشان ذکر شد، در برابر او ایستادگی کرده‌اند و از سوی دیگر، بهشت از فوج‌فوج مؤمنانی که در نهایت به دین خدا گرویده‌اند (النصر: ۲) پر شده است و آن‌ها غرق در نعمات بهشتی و الهی به سر می‌برند (الواقعة: ۱۰ - ۲۶). پیروان شیطان و مستکبرین که عاقبت ننگین خود را دیده‌اند، به او اعتراض می‌کنند و شیطان در برابر آن‌ها، نه‌تنها نسبت خود با ایشان را انکار می‌کند، که ابراز پشیمانی می‌کند و اعلام می‌دارد که از خدا می‌ترسد (الحشر: ۱۶)! اما اکنون دیگر پشیمانی سودی ندارد؛ خداوند عذاب را شامل همه ایشان می‌گرداند (ابراهیم: ۲۱ - ۲۲) و طومار ایشان را این‌گونه درهم می‌پیچد.

۵. تحلیل عناصر کلان‌روایت ابلیس در قرآن کریم

قصه ابلیس در سوره‌ها و قصص قرآنی به‌صورت پراکنده و جزء‌جزء ذکر شده است. اما بدیهی است که تحلیل عناصر روایت بر اساس همان روایت جامعی صورت خواهد

۱. موارد بسیار دیگری از مصادیق مقابله ابلیس و شیاطین، با پیامبران دیگر، ائمه، بندگان مخلص خداوند و دیگر انسان‌ها، در روایات یا تفاسیر ذکر شده است که می‌تواند به این مجموعه اضافه گردد. اما با توجه به تأکید این پژوهش بر پایبندی به نص صریح قرآن، از ذکر آن‌ها خودداری شده است.

گرفت که در بخش گذشته و براساس آیات قرآنی استخراج و بیان شد. این روایت جامع ابلیس، که از دل قصه‌های قرآنی استخراج می‌شود، شامل روایت داستانی تقریباً کاملی است که تمامی مقوله‌های اصلی الگوی مفهومی روایت در آن به چشم می‌خورد و تنها مقوله فرعی که عدم حضور آن در این روایت احساس می‌شود، نقطه اوج است.

در ابتدای قصه و در ابتدای حادثه خلقت آدم، توضیحاتی در مورد آغاز آفرینش جهان و آفرینش شیطان نیز ارائه می‌شود، اما اصل قصه هنگامی شروع می‌شود که جنیان خلق شده‌اند و ابلیس به خاطر عبادات بسیارش، همنشین ملائکه گردیده است. این موقعیت اولیه و حوادثی که پس از آن رخ می‌دهد، همچون: خلقت آدم، دستور خداوند به فرشتگان مبنی بر سجده در برابر آدم و مخالفت ابلیس، مقدمه و بخش آغازین قصه را تشکیل می‌دهد. در واقع مخالفت ابلیس و اخراج او از جایگاهش، همان نقطه بحرانی است که مسیر قصه را به جریان می‌اندازد و هدف داستانی قهرمان اصلی، یعنی ابلیس را تعریف می‌کند؛ تلاش برای به گمراهی کشاندن انسان.

تا پیش از این نقطه، مطابق قواعد داستانی، موقعیت اولیه و اطلاعات اولیه مورد نیاز راجع به شخصیت‌ها و کلیت ماجرا ارائه می‌گردد. زمان آغاز ماجرا، پیش از خلقت انسان بوده و مکان آن عرش الهی است. پس، از همان ابتدا متوجه می‌شویم با فضاسازی‌ای متفاوت با داستان‌های معمول انسانی روبه‌رو هستیم؛ چراکه عرش الهی، چارچوب‌ها و مناسبات مربوط به آن و شخصیت‌هایی غیرانسانی، همچون: خداوند، فرشتگان و ابلیس، تشکیل‌دهنده اجزاء این قصه هستند. آدم، به‌عنوان یکی از افراد انسان، تنها یکی از بخش‌های این قصه را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، معرفی این شخصیت‌ها که طرفین کشمکش هستند و نسبتشان با یکدیگر نیز، در همین بخش مشخص می‌شود. خداوند خالق و قادر بر دیگر شخصیت‌هاست. ملائک

هم به‌عنوان دستیاران خدا، همواره مطیع و فرمان‌بردار او بوده‌اند و خواهند بود. ابلیس، به‌عنوان شخصیت اصلی، یکی از مخلوقات خداوند است که البته روبه‌روی او می‌ایستد و با او مخالفت می‌کند. انسان نیز، به‌عنوان موجودی مختار معرفی می‌شود که نزاع برسر اوست. او میان هدف الهی‌اش، یعنی خلیفه‌اللهی و دشمن قسم‌خورده‌اش ابلیس، در رفت‌وآمد است و البته مورد لطف پروردگار قرار گرفته است.

گره‌افکنی اولیه قصه با اعتراض ابلیس به خداوند و متهم کردن او به گمراهی خودش آغاز می‌شود. نتیجه این سرکشی و اتهام‌زنی، خروج ابلیس از درگاه الهی است. پس از خروج، ابلیس از خداوند مهلت می‌طلبد و با سوگند، بر گمراه کردن انسان اصرار می‌ورزد. این سوگند، هدف اصلی ابلیس را مشخص کرده و کشمکش اصلی قصه یعنی مبارزه میان ابلیس و انسان را شکل می‌دهد. تعلیق اصلی قصه در اینجا است که مخاطب با این پرسش روبه‌رو می‌شود: آیا ابلیس در گمراه کردن انسان موفق خواهد شد؟ کشمکش‌های گوناگون بخش میانی قصه بر این تعلیق تأکید کرده و مخاطب را تا پایان قصه همراهی می‌کنند.

ابلیس از همان ابتدا به‌سوسه انسان مشغول می‌شود. او باعث هبوط انسان می‌شود و به‌ظاهر موفقیتی اولیه هم کسب می‌کند. اما این تازه آغاز ماجراست. بندگان مخلص خداوند، یکی پس از دیگری مقابل او می‌ایستند و موانع گوناگونی را مقابل پای او می‌گذارند. خداوند پیش از این به ابلیس گفته است که او قادر نیست بندگان مخلص را منحرف کند.

توجه به این نکته ضروری است که دشمنی ابلیس، از ابتدا نه با شخص حضرت آدم، که با نوع انسان بوده است. او با اصل برتری انسان بر جن مشکل دارد. ضمیر «هُم» در گفته ابلیس، «لَأُغْوِيَنَّهُمْ»، نشان‌دهنده این است که او قصد دارد تمامی انسان‌ها را گمراه کند. به همین خاطر، هدف او به این سادگی محقق نمی‌شود و

کشمکش ابلیس با انسان در طول حیات انسان ادامه می‌یابد تا روز معلومی که خداوند به او مهلت داده است.

موقعیت‌های مختلف داستانی که از تضاد و کشمکش میان ابلیس و پیامبران، و یا ابلیس و بندگان خداوند در قرآن روایت می‌شوند، به هر شکل، نتیجه و مضمونی که خود پیش‌برنده بخشی از روایت جامع ابلیس است، کشمکش‌های بخش میانه این قصه را تشکیل می‌دهد و در واقع در راستای به نتیجه رساندن هدف دراماتیک ابلیس، از سوی او شکل گرفته است.

در مورد بخش میانی قصه، توجه به دو نکته و ارائه یک تحلیل مشخص می‌تواند به درک بهتر ابعاد مختلف روایت کمک کند. نکته اول: همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، قرآن در روایت‌های خود در بخش میانی، غالباً زاویه دید شخصیت‌های دیگر را منظور دارد و به ندرت از زاویه دید ابلیس به تصویر کشیده می‌شود. این روش روایت، به ویژه در زمینه‌های مختلف قصه‌های قرآنی، در واقع به مخاطب کمک می‌کند تا از منظری گسترده‌تر به تحلیل و فهم قصه بپردازد. این زاویه دیدهای متنوع به تصویر کشیده شده، موجب می‌شود که مخاطب بتواند از جنبه‌های مختلف به تحلیل کشمکش‌ها و تعاملات پرداخته و به عمق بیشتری از مفاهیم دست یابد.

در تحلیل این قصه قرآنی، همان‌طور که در بخش قبلی توضیح داده شد، کشمکش‌های درونی انسان در برابر وسوسه‌های شیطانی یکی از محورهای اصلی است. این کشمکش‌ها معمولاً به شکل مبارزه‌های روانی و درونی به تصویر کشیده می‌شود که در آن انسان‌ها با وسوسه‌ها و فشارهای شیطانی مواجه می‌شوند. این کشمکش‌های درونی به وضوح در قصه‌های قرآنی، به ویژه در مورد شخصیت‌هایی مانند ایوب (ص: ۴۱)، قابل مشاهده است.

باین حال، زمانی که به تحلیل زاویه دید ابلیس به عنوان قهرمان اصلی پرداخته می‌شود، به نکات دیگری نیز باید توجه شود. ابلیس به عنوان یک شخصیت در

قصه‌های قرآنی، کشمکش‌هایی با انسان‌ها دارد که از نوع بیرونی و فردی است. این کشمکش‌ها به معنای واقعی کلمه، مبارزاتی است که در دنیای بیرونی و در تعامل مستقیم با شخصیت‌های انسانی رخ می‌دهد. در این تعاملات، ابلیس تلاش می‌کند تا با ایجاد شرایطی که موجب آزمایش و امتحان انسان‌ها می‌شود، بر آن‌ها فشار بیاورد و آن‌ها را به سمت وسوسه‌ها و گناه سوق دهد.

در واقع، ابلیس با ایجاد درگیری‌های بیرونی و فردی با انسان‌ها، کشمکش‌های درونی را در آنان برمی‌انگیزد. این به این معناست که ابلیس با فشارهای بیرونی و چالش‌های مستقیم، موجب بروز بحران‌های درونی در انسان‌ها می‌شود. برای مثال، در قصه ایوب، ابلیس با محاجه علیه ایوب و به‌چالش کشیدن او در زمینه نعمت‌هایی که از او گرفته شده است، سبب ایجاد کشمکش‌های درونی و روانی در ایوب می‌شود. این کشمکش‌های درونی شامل مسائل مربوط به صبر، ایمان و مقاومت در برابر مصیبت‌ها است که ایوب را درگیر مبارزه‌های درونی عمیق می‌کند.

این تحلیل نشان می‌دهد که تعاملات ابلیس با انسان‌ها نه تنها تأثیرات بیرونی بلکه تأثیرات درونی و روانی نیز بر آن‌ها می‌گذارد. به عبارت دیگر، ابلیس به‌وسیله کشمکش‌های بیرونی و فشارهای مستقیم، موجب بروز بحران‌های درونی در انسان‌ها می‌شود که نیازمند تفکر و تأمل عمیق‌تر است. این نکته به وضوح نشان‌دهنده آن است که درک کامل قصه‌های قرآنی نیازمند توجه به هر دو بعد کشمکش، یعنی بعد بیرونی و درونی، است.

نکته دوم این است که قصه‌های قرآنی و کشمکش‌های آن‌ها به طور کلی فاقد نقطه اوج قابل توجهی هستند. در تحلیل دقیق‌تر این مسئله، می‌توان مشاهده کرد که سطح کشمکش در این روایت‌ها تنوعی قابل توجه دارد: برخی از کشمکش‌ها به صورت مستقیم و با شدت بالا به تصویر کشیده می‌شود، مانند تقابل ابلیس با ایوب نبی، که در آن ابلیس به شکل قوی و عینی در تلاش است تا ایوب را به چالش کشیده

و او را از مسیر ایمان و صبر منحرف کند. این نوع کشمکش‌ها به دلیل شدت و وضوحشان، تأثیر عمیقی بر خواننده می‌گذارد و بروز و شدت تنش‌های درونی و بیرونی را به خوبی نمایان می‌سازد.

از سوی دیگر، برخی کشمکش‌ها به شکل غیرمستقیم و با واسطه‌تر در قصه‌ها مشاهده می‌شود. برای مثال، دخالت ابلیس در ایجاد حسادت برادران یوسف نسبت به او، نشان‌دهنده روش‌های پنهان‌تر و غیرمستقیم ابلیس در ایجاد تفرقه و گمراهی است. این نوع کشمکش‌ها بیشتر به بررسی تأثیرات غیرمستقیم و پیچیده ابلیس بر تعاملات انسانی می‌پردازد و نیازمند تحلیل و درک عمیق‌تری از روابط و انگیزه‌هاست. با این حال، در مجموع، کشمکش‌های ابلیس برای گمراهی بشر به اوج نمی‌رسد. در بسیاری از قصه‌های قرآنی، شاهد این هستیم که تنش‌ها و کشمکش‌ها به طور نسبی محدود به حوزه‌هایی خاص و در مراحل خاصی از داستان است و به نقطه اوج تعیین‌کننده‌ای نمی‌رسد. این ویژگی، نشان‌دهنده آن است که روایت‌های قرآنی به دنبال ایجاد و پیشبرد تنش‌ها در قالب یک ساختار دراماتیک خطی نبوده، بلکه بیشتر به نمایش واقعیت‌های انسانی و اخلاقی در قالبی غیرمستقیم و تعلیق‌آمیز پرداخته شده است.

پایان این روایت، به طور مشخص در روز قیامت به نتیجه نهایی می‌رسد. این پایان‌بندی، که در آن خداوند ابلیس و کافران را به جهنم می‌برد، به عنوان نقطه پایانی تقابل میان ابلیس و اراده الهی عمل می‌کند. اگرچه در متن قرآن نقطه اوج اصلی قصه به وضوح بیان نشده است، پایان قصه به طور غیرمستقیم نتیجه‌گیری نهایی این تقابل را به تصویر می‌کشد.

از این پایان‌بندی می‌توان نتیجه گرفت که ابلیس در کشمکش با انسان‌ها و رویارویی با خداوند به طور قطعی شکست خورده است. این شکست به طور واضح در انتقال ابلیس به جهنم و قرار دادن او در کنار کافران نمایان می‌شود. این عمل

به معنای تحقق کامل عدالت الهی و نمایش ناتوانی ابلیس در مخالفت با اراده الهی است. ابلیس در این پایان‌بندی، نه تنها به شکست خود اعتراف می‌کند، بلکه در گفت‌وگو با پیروانش به پوچی و بی‌معنایی تلاش‌هایشان اشاره می‌کند. این نکته نشان‌دهنده پشیمانی ابلیس و نتیجه‌گیری از بی‌فایده بودن اعمالش است، که به طور ضمنی پیام عبرت‌آمیز و اخلاقی برای مخاطبان فراهم می‌آورد.

در گره‌گشایی نهایی، همان‌طور که خداوند در ابتدای روایت وعده داده بود، عذاب الهی به تمامی کسانی که در برابر اراده خداوند ایستاده بودند، تحمیل می‌شود. این نتیجه‌گیری، به معنای تحقق وعده‌های الهی و به نمایش گذاشتن عدالت الهی در سطح جهانی است. این پایان‌بندی نه تنها به عنوان نتیجه نهایی قصه عمل می‌کند، بلکه به نوعی قضاوت نهایی و عبرتی برای تمامی انسان‌ها به حساب می‌آید. با این حال، تحلیل کلان‌روایت ابلیس از آیات قرآن نشان می‌دهد که چندین چالش عمده وجود دارد:

الف) پراکندگی زمانی و عدم توالی داستانی: روایت‌های مربوط به ابلیس در قرآن به صورت پراکنده و در موقعیت‌های مختلف زمانی آمده‌اند. این پراکندگی زمانی موجب شده است که توالی وقایع و کشمکش‌ها در این روایت به طور منسجم و پیوسته قابل درک نباشد. این ویژگی می‌تواند برای تحلیل‌گران چالش‌برانگیز باشد، زیرا باید تلاش کنند تا ارتباطات و روند منطقی قصه را از میان روایت‌های مختلف و پراکنده استخراج کنند.

ب) عدم توالی خطی و زاویه‌دیدهای متنوع: ساختار قرآنی این روایت به گونه‌ای است که قصه‌های مرتبط با ابلیس در موقعیت‌های مختلف و بدون ترتیب خطی یا زمانی مشخص آورده شده‌اند. زاویه‌دیدها و راویان مختلف این قصه‌ها نیز متفاوت هستند، که موجب پیچیدگی بیشتری در فهم جامع قصه می‌شود. این عدم توالی و

زاویه‌دیدهای متنوع باعث می‌شود که تحلیل قصه به صورت خطی و منسجم دشوار باشد.

برای روشن‌تر کردن این مسائل، می‌توان روایت جامع ابلیس را با روایت جامع حضرت موسی در قرآن مقایسه کرد. در روایت حضرت موسی، بخش‌های مختلف زندگی او در سور مختلف قرآن به صورت پراکنده نقل شده است، اما همه از زاویه شخصیت موسی روایت می‌شود. همچنین، موقعیت‌ها و حوادث قصه موسی را می‌توان بر اساس سن حضرت موسی و توالی زمانی آنها به صورت خطی ترتیب داد. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که روایت حضرت موسی به طور نسبی منسجم و قابل پیگیری باشد. در مقابل، روایت جامع ابلیس فاقد این ویژگی‌های منظم است. زمان آغاز و پایان این کلان‌روایت مشخص است، اما موقعیت‌های تقابل و کشمکش میانه داستان فاقد ترتیب خطی و منطقی مشخص است. به ویژه، ماجرای‌هایی مانند خبر دزدی از آسمان، که بدون زمان مشخص نقل می‌شود، جایگاه تاریخی‌اش حتی با رجوع به تاریخ پیامبران نیز مشخص نمی‌گردد. این ویژگی‌ها به وضوح نشان‌دهنده آن است که روایت ابلیس بیشتر به صورت مجموعه‌ای از قصه‌ها و خرده‌قصه‌های پراکنده ارائه شده است، تا به صورت یک ساختار خطی و منسجم. در نتیجه، تحلیل جامع ابلیس در قرآن نیازمند توجه به ساختار غیرخطی و پراکنده آن است. برای درک کامل و دقیق‌تر این روایت، باید به پیچیدگی‌های مربوط به توالی زمانی، زاویه‌دیدها و موقعیت‌های مختلف توجه کرد. این تحلیل به روشن‌تر شدن نحوه ارائه و ساختار روایت‌های قرآنی کمک می‌کند و به درک بهتر مفاهیم و پیام‌های نهفته در این قصه‌ها می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

کلان‌روایت ابلیس در قرآن کریم در قالب داستان‌های مختلف و به‌طور غیرمستقیم در قرآن ارائه شده است و قصه مستقلی برای او وجود ندارد. این روایت از نظر ساختاری و مفهومی تنها با چشم‌پوشی از فرم روایی قرآن و در نظر گرفتن ابلیس به‌عنوان قهرمان قصه قابل استخراج است. قرآن کریم ابلیس را در قصه‌های مختلف معرفی کرده و او را به‌طور پیوسته در تعامل با شخصیت‌های مختلف قرآن، به‌ویژه انسان‌ها و پیامبران، نشان می‌دهد.

بر اساس این تحلیل، پی‌رنگ کلی داستان ابلیس در قرآن حول محور تمرد او از فرمان الهی و تلاش برای گمراه کردن انسان‌ها می‌چرخد. کشمکش اصلی بین ابلیس و خداوند و همچنین میان ابلیس و انسان‌ها شکل می‌گیرد. شخصیت ابلیس با ویژگی‌های منفی مانند تکبر، حسادت و مکاری معرفی می‌شود و گفتار او معمولاً فریبنده و اغواگر است. با این حال، در روایت قرآن هیچ نقطه اوج خاصی وجود ندارد که ساختار دراماتیک و نقطه‌چینی سنتی را پیگیری کند.

داستان آفرینش در قرآن به‌عنوان مقدمه‌ای برای داستان ابلیس عمل می‌کند و مخالفت ابلیس با فرمان الهی، اخراج او از جایگاهش و تصمیم او برای گمراه کردن انسان‌ها، نقطه بحرانی داستان است که مسیر کل داستان را به سمت کشمکش‌های بعدی هدایت می‌کند. این بخش آغازین، معرفی شخصیت‌ها و موقعیت‌های اصلی در داستان را نیز در بر می‌گیرد. کشمکش ابلیس با انسان‌ها از همان ابتدا آغاز می‌شود و هدف او برای فریب و گمراهی انسان‌ها در سراسر داستان دنبال می‌شود.

در بخش میانی داستان، کشمکش‌های ابلیس با پیامبران و بندگان خدا و همچنین تأثیرات وسوسه‌های او بر انسان‌ها ادامه می‌یابد. این کشمکش‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر وضعیت انسان‌ها تأثیر می‌گذارد و درگیری‌های درونی و

روانی در انسان‌ها ایجاد می‌کند. با این حال، برخلاف روایت‌های سنتی که در آن‌ها نقطه اوج و پایان مشخصی وجود دارد، داستان ابلیس در قرآن فاقد نقطه اوج خاصی است و بیشتر به‌طور پیوسته به کشمکش‌های مستمر اخلاقی و روحی انسان‌ها و ابلیس پرداخته می‌شود.

پایان داستان که مطابق وعده‌های قرآن است، شامل شکست ابلیس و پیروانش در برابر خداوند و گرفتار شدن آن‌ها در جهنم است. این پایان به‌عنوان نقطه اوج و نتیجه نهایی داستان عمل می‌کند و تأکید می‌کند که ابلیس در دستیابی به اهدافش ناکام مانده است. تحلیل کلان‌روایت ابلیس در قرآن نشان می‌دهد که ساختار روایت به‌طور کلی منسجم است و در عین پیچیدگی، پیوستگی در کشمکش‌های اخلاقی و روحی میان خیر و شر را به‌خوبی منعکس می‌کند.

منابع

- **قرآن کریم**. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ۱. آرنسون، لیندا (۲۰۱۰م). **فیلمنامه‌نویسی در قرن ۲۱: راهنمای جامع فیلمنامه‌نویسی برای فیلم‌های فردا**، ترجمه شاپور عظیمی (۱۳۹۸ش)، چاپ دوم، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- ۲. ادسون، اریک (۲۰۱۱م)، **راه حل داستان: ۲۳ کنش ضروری قهرمان بزرگ**، ترجمه محمد گذرآبادی (۱۳۹۹ش)، تهران: هرمس.
- ۳. ارسطو (بی‌تا). **فن شعر**، ترجمه عبدالحسین زرین کوب (۱۳۴۳)، تهران: امیرکبیر.
- ۴. اسمایلی، سام (۱۹۷۱م). **نمایشنامه‌نویسی: ساختار کنش**، ترجمه پرستو جعفری و صادق رشیدی (۱۳۹۲ش)، تهران: افراز.
- ۵. بتی، کریگ؛ والدبک، زارا (۲۰۱۷م). **نویسندگی برای سینما و تلویزیون** (۱۳۹۳ش)، ترجمه محمد گذرآبادی، چاپ دوم، تهران: آوند دانش.
- ۶. بستانی، محمود (۱۳۶۶ق). **پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن**، ترجمه موسی دانش (۱۳۷۷ش)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۷. بوردول، دیوید؛ تامسون، کریستین (۱۹۷۹م). *هنر سینما*، ترجمه فتاح محمدی (۱۴۰۰ش)، چاپ بیستم، تهران: مرکز.
۸. پولتی، ژرژ (۱۹۱۶م). *سی و شش وضعیت نمایشی*، ترجمه سید جمال آل‌احمد و عباس بیاتی (۱۴۰۳ش)، چاپ دوازدهم، تهران: سروش.
۹. جفریز، استیون (۲۰۱۹م). *نمایش‌نامه‌نویسی؛ ساختار، شخصیت، چگونه و چه بنویسیم* (۱۴۰۲ش)، ترجمه مهتاب صفدری، تهران: افراز.
۱۰. جونز، کترین (۲۰۰۰م). *راه داستان: فن و روح نویسندگی*، ترجمه محمد گذرآبادی (۱۴۰۲ش)، چاپ دهم، تهران: هرمس.
۱۱. حسینی، اعظم‌السادات، مطیع، مهدی، لطفی، سیدمهدی (۱۳۹۷). تحلیل روایت شناختی داستان حضرت مریم در قرآن کریم. *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ۱۵(۳)، صص ۱-۳۴.
DOI: [10.22051/TQH.2017.9929.1216](https://doi.org/10.22051/TQH.2017.9929.1216)
۱۲. حسینی، محمد (۱۳۸۲). *ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن: بازخوانش دوازده قصه قرآنی*، تهران: فقنوس.
۱۳. سیگر، لیندا (۲۰۲۰م). *فیلمنامه‌نویسی پیشرفته*، ترجمه محمد گذرآبادی (۱۳۹۷ش)، چاپ دوم، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
۱۴. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. بیروت: مؤسسه الجواد.
۱۵. عمادی‌اندانی، سمیه، شکرانی، رضا، کریمی، مه‌ری (۱۴۰۲). بررسی سیر تاریخی نزول داستان حضرت آدم (ع) در قرآن کریم. *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ۲۰(۳)، صص ۸۵-۱۱۴.
DOI: [10.22051/TQH.2017.9929.1216](https://doi.org/10.22051/TQH.2017.9929.1216)
۱۶. فیلد، سید (۱۹۹۹م). *چگونه فیلمنامه بنویسیم (ویراست سوم مولف)*، ترجمه عباس اکبری (۱۴۰۰ش)، تهران: نیلوفر.
۱۷. قادری، نصرالله (۱۳۸۸). *آنانومی ساختار درام*، چاپ سوم، تهران: نیستان.
۱۸. گربانیه، برنارد (۱۹۶۱م). *هنر نمایشنامه‌نویسی*، ترجمه ابراهیم یونسی (۱۴۰۱ش)، چاپ دوم، تهران: قطره.
۱۹. گریگ، نوئل (؟). *راهنمای عملی نمایشنامه‌نویسی*، ترجمه علی اکبر علیزاد (۱۳۹۰ش)، تهران: بیگدل.

۲۰. مسبوق، سیدمهدی؛ فتحی مظفری، رسول؛ علیزاده، گلاویژ (۱۳۹۵ش). تاثیر داستان‌های قرآن بر سلامت روان (مطالعه موردی داستان‌های سوره کهف)، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ۱۳(۲)، صص ۱۸۵-۲۰۸. DOI: 10.22051/TQH.2016.2356
۲۱. مک‌کی، رابرت (۱۳۹۵). *داستان، ساختار، سبک و اصول فیلمنامه‌نویسی*، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: هرمس.
۲۲. مک‌کی، رابرت (۲۰۱۶م). *دیالوگ: هنر کنش کلامی برای کتاب، تئاتر، سینما و تلویزیون*، ترجمه ابراهیم راه‌نشین (۱۳۹۸ش)، چاپ دوم، تهران: ساقی.
۲۳. همدانی، مصطفی (۱۳۹۶). فراگرد ارتباط شیطان و انسان از منظر قرآن کریم، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ۱۴(۲)، صص ۱۶۷-۲۰۰. DOI: 10.22051/TQH.2017.9929.1216
۲۴. ووگلر، کریستوفر (۱۹۹۳م). *سفر نویسنده*، ترجمه محمد گذرآبادی (۱۴۰۰ش)، چاپ ششم، تهران: مینوی خرد.



References

- The Holy Quran
1. Edson, Eric (2020). *The Story Solution: 23 Actions All Great Heroes Must Take*. Translated by Mohammad Gozarabadi. Tehran: Hermes. [In Persian]
 2. Aristotle (1964). *Poetics*. Translated by Abdolhossein Zarrinkoob. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
 3. Aronson, Linda (2019). *Screenwriting Updated: New (and Conventional) Ways of Writing for the Screen*. Translated by Shapour Azimi (2nd ed.). Tehran: Farabi Cinema Foundation. [In Persian]
 4. Smiley, Sam (2013). *Playwriting: The Structure of Action*. Translated by Parastoo Jafari & Sadegh Rashidi. Tehran: Afraz. [In Persian]
 5. Batty, Craig, & Waldeback, Zara (2014). *Writing for the Screen: Creative and Critical Approaches*. Translated by Mohammad Gozarabadi (2nd ed.). Tehran: Avand Danesh. [In Persian]
 6. Bastani, Mahmoud (1998). *A Study of the Artistic Aspects of Quranic Stories*. Translated by Mousa Danesh. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi. [In Persian]
 7. Bordwell, David, & Thompson, Kristin (2021). *Film Art: An Introduction*. Translated by Fattah Mohammadi (20th ed.). Tehran: Markaz. [In Persian]
 8. Polti, Georges (2024). *The Thirty-Six Dramatic Situations*. Translated by Seyed Jamal Al-e Ahmad & Abbas Bayati (12th ed.). Tehran: Soroush. [In Persian]
 9. Jeffries, Steven (2023). *Playwriting: Structure, Character, How and What to Write*. Translated by Mehrab Sefdari. Tehran: Afraz. [In Persian]
 10. Jones, Catherine (2023). *The Way of the Storyteller: The Craft and Spirit of Writing*. Translated by Mohammad Gozarabadi (10th ed.). Tehran: Hermes. [In Persian]
 11. Hoseyni, A. S., Motia, M. and lotfi, S. M. (2018). The Narrative Analysis of the Holy Mary's Story in the Holy Quran. *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 15(3), 1-34. <https://doi.org/10.22051/tqh.2018.21116.2086> [In Persian]
 12. Hosseini, Mohammad (2003). *Morphology of Quranic Stories: A Re-reading of Twelve Quranic Narratives*. Tehran: Qoqnous. [In Persian]

13. Seger, Linda (2018). *Advanced Screenwriting*. Translated by Mohammad Gozarabadi (2nd ed.). Tehran: Farabi Cinema Foundation. [In Persian]
14. Tabarsi, Ahmad ibn Ali (2023). *Al-Ihtijaj 'ala Ahl al-Lijaj*. Beirut: Al-Jawad Institute. [In Arabic]
15. Emadi Andani, S., Shokrani, R. and Karimi, M. (2023). Investigating the historical course of the revelation of the story of Adam (pbuh) in the Holy Quran. *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 20(3), 85-114. doi: 10.22051/tqh.2023.42555.3775_ [In Persian]
16. Field, Syd (2021). *Screenplay: The Foundations of Screenwriting* (3rd ed.). Translated by Abbas Akbari. Tehran: Niloufar. [In Persian]
17. Ghaderi, Nosratollah (2009). *The Anatomy of Dramatic Structure* (3rd ed.). Tehran: Neyestan. [In Persian]
18. Grebanier, Bernard (2022). *Playwriting: How to Write for the Theater*. Translated by Ebrahim Younesi (2nd ed.). Tehran: Ghatreh. [In Persian]
19. Greig, Noel (2011). *Playwriting: A Practical Guide*. Translated by Ali Akbar Alizad. Tehran: Bidgol. [In Persian]
20. Masboogh, S. M., Fathi Mozafari, R. and Alizadeh, G. (2016). The Effect of Qur'anic Stories on Mental Health (Stories of Sura Al-Kahf as case study). *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 13(2), 185-208. doi: 10.22051/tqh.2016.2356 [In Persian]
21. McKee, Robert (2016). *Story: Substance, Structure, Style, and the Principles of Screenwriting*. Translated by Mohammad Gozarabadi. Tehran: Hermes. [In Persian]
22. McKee, Robert (2019). *Dialogue: The Art of Verbal Action for Page, Stage, and Screen*. Translated by Ebrahim Rahneshin (2nd ed.). Tehran: Sagi. [In Persian]
23. Hamedani, M. (2017). The Communication process between Satan and man in the Holy Qur'an. *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 14(2), 167-200. doi: 10.22051/tqh.2017.9929.1216 [In Persian]
24. Vogler, Christopher (2021). *The Writer's Journey: Mythic Structure for Writers*. Translated by Mohammad Gozarabadi (6th ed.). Tehran: Minoeye Kherad. [In Persian]